

بزرگترین شاعر ایران کیست؟

و بچه دلیل؟

جواب اول

بزرگترین شاعر ایران سعدیست.

نگارش آقای عبدالحسین میکده

برای اینکه بتوان باقتراح که طرح نموده اید جوابی روشن و بی ابهام داد بگمان من باید قبل از هر چیز بحقیقت معنای «بزرگترین شاعر ایران» پی برد.

بنابر آنچه بخاطر من متبادر میشود منظور این است که بدانیم در بین شعرای ایران طبع کدام یک از آنها شاعرانه تر و روح کدام یک از آنها با عظمت مقام شعر و خیال، آشناتر بوده و کدام یک از آنها توانسته است بهتر از دیگران افکار بلند و احساسات درونی خود را بوسیله عبارات موزون و دلنواز بیان کند و بالاخره کدام یک از شعراء ایران واجد احساسات سرشارتر و بیانی لطیف تر و مؤثرتر بوده است.

آیا منظور اصلی از اقتراح شما همین نیست؟

هرچند بیضاعت مزجات و قات مزیه علمی و ادبی خود بهتر از دیگران و قوف دارم ولی چون موضوع مطروحه ارتباط مستقیم با ذوق و عقیده شخصی دارد اجازت می خواهم عقیده خود را که صرفاً متکی بسلیقه است اظهار دارم و بعداً برای اثبات عقیده خود - با احتراز از اطنا ب - بذکر دلائلی چند پردازم.

بعقیده من شاعر کسی است که دارای فکری مستطیع و دقیق، تصویری زیاد و قوه ابداعی باشد که آنها را با ظریف ترین و مؤثر ترین عبارات بیان کند.

کوتاه شاعر و فیلسوف آلمانی در یکی از کتب خود موسوم به «سالهای شاکردی و یاهام مایستر» در باب مقام و عظمت شاعر قریب باین مضمون می گوید که «فکر شاعر باید بلند باشد بر فراز کوهساران و قلل شامخه و آسمانها و ستارگان پرواز نماید و با بیانی دلنشین منویات خود را بیان کند.»

اگر در بین شعرای بیشمار مملکت با احتشام ادبیات ایران کمی تجسس کنیم می بینیم قافیه پرداز فراوان است و در بین آنها اشخاصی یافت میشوند که در بیان افکار خود قدرت عجیبی دارند ولی فکر آنها کوتاه و احیاناً پست و پلید می باشد ولی شاعری که روح بی نیاز و فکر

باند پرواز او با عبارات جاذب و ایبائی دلنشین نام او را میخاند کند بتعداد انگشت شماری محصور می گردد که در بین آنها نام فردوسی و سعدی و حافظ مانند گوهر شب چراغ می درخشد، بزرگی شاعر منوط باین است که افکار تابناک و مهذب و بدیع خود را با روان ترین و مؤثر ترین عبارات بیان کند. هر شاعری که توانست با عباراتی روان و منجسم افکار سود بخش و بدیع خود را بیان کند و ازین راه به تهذیب اخلاق و تقویت فضائل انسانی بپردازد نامش جاودان در صفایح تاریخ بشریت ثبت میشود و اوست که در دنیای ادب و شعر مقام بزرگتری را سزاوار است.

سال ۱۳۱۳ هجری شمسی را می توان سال فردوسی این شاعر اجل نامید. خوشبختانه بافتخار نام جاودان این شاعر حماسه سرای ملی مجالس جشنی در وطن او و یاره ای از شهر های مهم دنیا بر پا خواهد شد و بنا بر این موقع شناسی چنین تقاضا می کند که شرکت کنندگان در این اقتراح بالصراحه جواب دهند بزرگترین شعری ایران فردوسی است ولی این جانب مایل نیستم که موقع شناسی را بر عقیده خود حاکم سازم و عقیده دیرینه ام را در این موقع مکتوم دارم.

باجلیل مؤلف شاهنامه و تبجیل مقام زنده کننده زبان فارسی من معتقدم که بزرگترین شاعر ایران دیگری غیر از فردوسی است.

اگر اقتراح شما دارای این عنوان بود که « کدام یک از شعرای ایران بیشتر از دیگران بملیت و زبان فارسی خدمت کرده اند » برای من شکی نبود که از طرف عموم دانشمندان جواب داده می شد **فردوسی** ولی چون منظور از این اقتراح نه چنین است بعقیده من فردوسی بکنار می رود و جای خود را **بسعیدی** واگذار می کند زیرا از لحاظ عظمت مقام شعر و بیان احساسات رقیب و افکار لطیفی که جز او کسی قادر به بیان نبوده سعدی حقا تاجی است که بر تارک ادبیات ایران می درخشد و مقام او شامخ ترین مقامی است که ممکن است نصیب شاعری گردد و هم اوست که بزرگترین شعرای ایران میباشد.

ممکن است گفته شود که خدمتگزاری فردوسی بزبان و ملیت ایران باعث بزرگتری مقام او بر سعدی می گردد ولی این جانب معتقدم که خدمتگزاری بملیت و زبان بوسیله شعر آنهم در ایامی که ترک نژادان بر ایران فرمانروائی داشته اند امری فوق العاده مهم و قابل ستایش میباشد ولی باید خدمتگزاری را از قدرت قریحه شاعرانه تفکیک و متمایز نمود.

در مورد این اقتراح نباید دم از احساسات ملی و وطنی زد و باید دید که کدام یک از شعرای ایران واجد احساسات لطیف تر و بیانی شیواتر و فکری ادبی تر بوده اند. بنا بر این اگر بخواهیم باین اقتراح جواب گوئیم باید بگوئیم که اشعر شعرای ایران کیست. در اینجا نام بزرگ سعیدی دبنده کنجکاوان را خیره میکند.

فردوسی و سعدی و حافظ

آلمانها بمقام و منزلت ادبی و علمی و قدرت کلام گوته تکریم میکنند ولی آیا این شاعر فیلسوف واقعا مرد وطن پرستی بوده و خدمتی بملیت آلمان از لحاظ وطن پرستی نموده است. بدبختانه نه چندان. از لحاظ وطن پرستی او را تکریم نمیکنند و فقط با لطف بیان، باندی فکر و مقام شاعری و علمی او تعظیم میکنند و او را بزرگترین زنی خود می دانند، و از این لحاظ است که بحد پرستش او را معزومی دارند و جشن تولد او را در دو سال قبل در اکثر نقاط باجالات و عظمت برپا کردند.

منظور این است که خدمتگزارى بمليت و وطن هر چند امرى قابل ستايش ميباشد
 لذا قادر نيست که آن خادم را اشعر شعراء قلمداد کند . از فردوسى که بگداريم نوبت باين دو
 مة عالم ادب - سعدى و حافظ - بعقيدۀ من ميرسد که بيش از تمام شعراى ايران فکر و تصور و مشرب
 عرانه داشته اند و تصفح دواوين آنها شاهد اين منعا است .

اگر بيم اطناب نميرفت ابیات زيادى از اين دو معجز ادبى ايران نقل ميکردم که
 عرف بلندی فکر شاعرانه و اعتلاء روح آنها باشد .
 گویند :

من ملك بودم و فردوس برين جايم بود
 آدم آورد در اين دير خراب آبادم
 عرى است که فکر او در آسمانها پرواز ميکند و شهپر خيال او را هيچ آتش مهيبى از پرواز و
 مود باز نمى دارد .

مختصر علاقه مادی و دنيوی، مانع از عروج مسيح در آسمان شد ولی فکر اين شاعر
 زاد ما را هيچ رنگ علاقه اى از صعود بر افلاک باز نمى دارد .

افلاک و آسمانها نشيمن روح با اعتلاء حافظ است . در ترجمۀ حال اسکندر مقدونى
 خواندم که در موقع بروز همان تب مهلکى که دامنگيرش شده بود بعمار زبر دست خود
 Stasierates مى گفت :

مايلم لا اقل در صد شهر مختلف از ممالك من مقابرى متحد الشکل از کنار سند تا
 بحر روم براى من بنياد کنى، مى خواهم جسد من در صد نقطۀ مختلف مدفون باشد زيرا مايلم درهمه
 جا باشم . هم درجای ديگرى گفت : کاش وسيلتى بود که بر ستارگان و افلاک راه مى جستم زير اربع
 مسکون براى اطفاء ميل جهانگيرى من کافى نيست .

بصحت و سقم اين روايت کارى ندارم ولی حافظ هر چند وطنش در شيراز و مدفن او
 نيز در اين خطۀ جنت طراز است ولی فکر بلند پرواز او از اين آيشيان خاکى بر آسمانها راه
 يافته و نام او بى استعانت مهندسى که اسکندر را بود در نزد ارباب فضل ربع مسکون سارى و بر-
 زبانها جارى است .

جلالت قدر و برترى سعدى بر حافظ بعقيدۀ من از اين حيث است که گذشته از آن
 افکار معنایى ماکوتى و آسمانى، مبین لطيف ترين احساسات بشرى با ظريف ترين عبارات و کنایاتى
 است که حافظ را آن فصاحت دست نداده است .

گلستان سعدى و بوستان او مجموعه از مشهودات و اعترافات اوست که با مايلج ترين
 و لطيف ترين ترکیبات لفظى انجام يافته است .

روسو در مقدمۀ کتاب معروف خود موسوم به «اعترافات» قريب باين مضمون مى گويد
 «در روز حشر که مردم در برابر پروردگار حاضر ميشوند من نيز با اين کتاب که شرح اعمال من
 است حاضر ميشوم و اين نامه هاى مشوش معرف صداقت من خواهد بود .»

سعدى نيز قريب پنج قرن قبل از روسو آن صداقت گفتار را که شايد مخالف سنت جاريۀ
 آنوقت بوده بکار بسته و درس صراحت را با فصاحتى بى مانند بخوانندگان خود داده است .
 جز زبان ذوالفقار مانند سعدى کى مى توانسته است با اين بيان پادشاهان وقت را

مخاطب قرار دهد :

بنو بتمند ملوک اندرین سپنج سرای
 کنون که نوبت تست ای ملک بعلل گرای
 زیرا آن ملوک هر چند بی لیاقت بوده اند معهدا خود را ظل الله و مالک الرقاب
 دائمی می پنداشتند .

در بیان عواطف و خصوصیات احوال و ترانه های حساس نازک ترین اوتار قلبی
 هیچکس از فارسی زبانان تا امروز نتوانسته است مانند سعدی گوی سخنوری را از میدان
 فصاحت بیرون برد .

اگر مانیز مانند اعراب فصاحت را معجزه دین آوران بدانیم سعدی بزرگترین پیغمبری
 است که در بین فارسی زبانان پدید آمده و شاهد بین این موهبت پیغمبری کلمات این مرد بزرگوار
 است که مجموعه ایست از اعتلای فکر درس و اخلاق، نمونه ذوق مصفا و ملخص آنچه بناام ذوق و حس
 و فهم و شعور نامیده میشود .

از لحاظ فکر شاعرانه کسی بر سعدی و حافظ در تمام تاریخ ایران برتری نداشته ولی
 سعدی مانند عقابی نیز بال همیشه در آسمان معنی یکه و بی رقیب پرواز می کند و کسی را آن دست
 نداده است که با او برابری کند .

حافظ با تمام فصاحت و سلامت بیان هر وقت غزلی با استقبال سعدی سروده بعقیده من عجز
 خود را اثبات نموده و چون آن چاشنی ملاحظت و گیرندگی بیان سعدی را فاقد بوده همواره در این
 مسابقه مغلوب مانده است .

اگر برای تأیید این نظر دلیلی بخواهید بترجم بندی که حافظ ساخته است بنگرید و در بند:
 « درخانه اخلاص الممالیک » با کمال بیطرفی دقت فرمائید تا صحت این مدعا ثابت گردد.
 من فخر میکنم که بزبان فردوسی و سعدی و حافظ متکلمم و این سه تن را بزرگترین شعرای
 ایران می دانم ولی از لحاظ ذوق شاعرانه، رقت احساسات و عواطف و بیان ملیح و گیرنده و افکار
 بزرگ، سعدی را بزرگترین شاعر ایران می دانم و تاج این افتخار بر پیشانی تابنده سعدی جای دارد .

سر مشق زندگانی

جان گاسورثی John Galsworthy کلمات ذیل را سر مشق زندگانی خود
 قرار داده و آنرا روی رقعۀ نوشته بر میز خود سنجاق کرده بود : من فقط یک مرتبه
 از این جاده حیات میگذرم ، لذا هر عمل نیکی که از دست من برآید و یا محبت و
 مهربانی که بتوانم نسبت به بشر یا حیوانات صامت بجا آورم باید از همین آن انجام دهم .
 تأخیر در این امر خیر جایز نیست و نبایستی آنرا سرسری پنداشت چونکه اجازه عبور
 از این راه فقط برای یک مرتبه است .